در راه مصر

موجود بوده است که تخمینا 000،14 عمله در آن مارخانها کار میکرده‏ است.اکثر کارخانهای بلورسازی آلمان در شلزین و در براندنبورگ و در ساکس و در تورینگن است.در سال 1315 در ممالک آلمان 000،525 تن(تقریبا 000،750،1 خروار)بلور ساخته شده است که 115 ملیون مارک ارزش داشته است.در برلن در مایسن و در بامبرگ‏1 چینیهای رنگارنگ بسیار ظریف درست میکنند.در سال 1316 در آلمان 878،78 تن(تقریبا 000،263 خروار)چینی ساخته شده‏ است که بالغ بر 52 ملیون مارک ارزش داشته است.

استخراج معادن در آلمان

در خاک آلمان معادن زغال سنگ و معادن آهن و سایز فلزّات از قبیل مس و سرب و نیکل زیاد است و هر سال استخراج آنها آسان‏تر است.در سال 1319 هجری 775،2 کیلوگرام(تقریبا 925 من تبریز) طلا استخراج شده است که بالغ بر پانزده کرور مارک قیمت داشته است. و در همان سال مزبور 796،403 کیلوگرام(تقریبا 1350 خروار) نقره استخراج شده است که شصت و پنج کرور مارک قیمت داشته‏ است.بیشتر زا نصف این نقره از ممالک پروس‏2بدست آمده‏ است.معادن مس نیز زیاد است و عمده‏ترین آن معادن در شهر مانسفلد3و در اطراف شهر آرنس برگ‏4واقع است.در شهرهای‏ آخن‏5اوپلن‏6آرمس برگ‏7و در ویس بادن‏8معادن سرب‏ زیاد موجود است.معادن نیکل در مملکت ساکس‏9و در ایالت‏ راین‏10است.در تورینگن معادن آنتیمون زیاد است.قسمت عمدهء معادن آهن آلمان در اطراف شلزین‏11و در رن سفلی‏12و در ساکس موجود است.از جملهء معادن بسیار مهمّ آلمان معادن زغال سنگ‏ است.برحسب احصائیّهء سال 1319 هجری در ممالک آلمان 444،539،108 تن(قریب 326 ملیون خروار)زغال سنگ استخراج شده است‏ که 015،1 ملیون مارک قیمت داشته است.از این مقدار زغال سنگ‏ 2،266،15 تن بخارج حمل شده است و در سال مزبور آنچه از خارج زغال سنگ داخل خاک آلمان شده است 267،297،6 تن بوده‏ است.پس از این قرار آنچه در عرض یک سال در مملکت‏ آلمان زغال سنگ صرف شده است 566،570،99 تن بوده است که‏ برای هرکسی در عرض یک سال 1766 کیلوگرام(تقریبا 589 من‏ تبریز)زغال سنگ میرسد.

آنچه از خارج زغال سنگ داخل آلمان میشود قسمت عمدهء آن از انگلیس میآید.آنچه از آلمان صادر میشود بیشتر بممالک اتریش و مجارستان‏ و هلاند و بلژیک و فرانسه و سویس و بروسیّه حمل میشود.

(1) Bamberg

(2) PreuBen

(3) Mansfeld

(4) Arnsberg

(5) Aachen

(6) Oppeln

(7) Armsberg

(8) Wisbaden

(9) Sachsen

(10) Rheinland (11) Schlesien

(12) Niederrhein

در آلمان معادن نمک نیز زیاد است و عمدهء آن معادن در ایالت ساکس‏ است.در سال 1318 مقدار 358،522،4 تم نمک و 050،985 تن نمک سنگ استخراج شده است.نمک آلمان بیشتر بممالک‏ هندوستان و هلاند و بلژیک و اتریش حمل میشود.

در راه مصر

از قرار خبری که چندی قبل در جراید آلمان انتشار یافت دولت‏ ایران ورود عدّه‏ای از آلمانیها را بخاک ایران تا ده سال غدغن کرده و بمأمورین سرحدّات ایران در این باب حکم صادر شده است که از ورود اشخاص مزبور جلوگیری نمایند.این خبر در آلمان باعث خیلی دلگیری‏ و رنجش گردید و جراید آلمان بسیار اظهار تأثّر و تحیّر از این حرکت‏ دولت بیطرفی مانند ایران کردند که در همهء مدّت جنگ عالمگیر که کمتر دولتی از دول کوچک و ضعیف توانستند بیطرفی خود را در مقابل‏ فشار و اجبار دول متّفقه نگاهداشته و مجبور باشتراک در جنگ نگردند و حتّی یونان در اروپا و سیام و چین در آسیا نیز برخلاف اراده و استقلال خود مانند باجگذاران اجبار بدخول در جنگ شدند دولت‏ ایران کشتی استقلال رأی خود را تا آخر از این موج کنار برد حالا چگونه میشود که همان دولت برخلاف بیطرفی و روابط و دادیّهء میان دو دولت‏ و هم برخلاف مقتضای موادّ عهدنامهء آلمان و ایران اقدام باین کار کند و مخصوصا موادّ 5 و 6 عهدنامهء مزبور منعقده بتاریخ 15 ربیع الثّانی‏ 1290(11 ژوئن 1873 میلادی)را نیز درج کردند که متضمّن آزادی‏ مسافرت اتباع طرفین در ممالک همدیگر است.

ابتدا این خبر بنظر عجیب و دور از تصدیق میآمد لکن طولی‏ نکشید که خبر تأیید شد و معلوم گردید که واقعا دولت ایران در زیر فشار خارجی خود را مجبور دیده که فهرست اسامی را که باو داده شده‏ بسرحدّات فرستاده و حکم منع ورود صاحبان آن اسامی را بدهد. اسامی 104 نفر است که از آن جمله 74 نفر آلمانی و 10 نفر اتریشی و 13 نفر سوئدی و 5 نفر سویسی و یک نفر عثمانی و یک نفر هم مجهول‏ الهویّه است و اگرچه عنوان مسئله راجع باشخاصی بوده که در مدّت‏ جنگ در ایران بوده و مداخله برخلاف بیطرفی ایران در تحریکات و اغتشاشات بر ضدّ دول متّفقه کرده‏اند لکن در فهرست مزبور اسامی اشخاصی‏ هم دیده میشود که اصلا در مدّت جنگ بایران قدم نگذاشته و مشغول‏ امور ایران نبوده‏اند مانند هاینیکه‏1تاجر در شیراز که در سنهء 1331 از ایران بیرون آمده است و دیگر برنگشته و فقط چون موقعی بدست‏ آمده که ریشهء تجارت حریف را از ایران بکنند طردا للباب اسم او و بعضی دیگر از این قبیل را نیز داخل کرده‏اند و همچنین اسم کونت کانیتس‏2 متوّفی در فهرست هست که این حکم دربارهء او اصلا موضوع ندارد و همچنین بعضی دیگر که تماما برخلاف عنوان مذکور سعی داشته‏اند که از تحریکات برخلاف بیطرفی ایران جلوگیری کنند و بهیچ‏وجه ازجادّهء صحّت عمل خارج نشده و اشتراک در آن اعمال نکرده‏اند مانند آقای‏ لیتن که کارپرداز آلنمان در تبریز بود و از قرار معلوم همیشه سعی داشته‏ است بیطرفی ایران همیشه محفوظ باشد.

این خبر تأسّف‏انگیز اسباب کدورت روابط دو دولت گردیده و در آلمان صدای اعتراض شدید خیلی بلند شد وهنوز هم این فقره مادّهء دائمی برای تکدّر است.این کار یقینا برخلاف میل قلبی اولیای‏ استقلال دولت ایران شده برای ایرانیانی که در خاک آلمان زندگی‏ میکنند و مخصوصا آنان که در بدو انتشار قراداد انگلیس و ایران‏ که این ظهورات همه فرض آن اصل است در جراید رسما اعتراض کردند بسی ناگوار و موجب تأسّف است برای آنکه این فقره برخلاف‏ آزادی ایران بوده و می‏نمایاند که چنانکه نویسندگانی انگلیسی در این‏ اواخر دربارهء قرارداد انگلیس و ایران میگفتند که خوبی و بدی مئآل‏ آن بسته بشکل اجرای آن و در واقع بتأویل و تفسیر عملی آن قرارداد است عملا در اوّلین قدم تفسیر بسیار نظر زننده و دارای علامت بدی‏ از قرارداد شده و مملکت ما لنگ‏لنگان و بتدریج راه مصر ر ا پیش گرفته‏ است و دورهء سالهای اوّل«احتلال انگلیسی»را بخاطر میآورد که در لندن نطقها دایر بر خلوص نیّت انگلیس در باب مصر متوالیا تکرار و در مصر بتدریج در تقلیل و ازالهء علائم حاکمیّت عثمانی کوشیده میشد.

ما گمان میکنیم هر ایرانی که مقام بین المللی خود را میل ندارد از دست‏ بدهد خواه دوست آلمان بوده و خواه حسّیات دیگری داشته باشد بر خلاف این اقدام اعتراض خواهد نمود.

مشاهیر شعرای ایران‏ (2)

در شمارهء گذشته در زیر عنوان فوق شرحی راجع بفردوسی و تاریخ‏ زندگی او و شاهنامه بنقل و ترجمه از کتاب«تاریخ ادبی ایران»تألیف‏ استاد ادوارد براون درج کردیم و در نظر بود که در این شماره نیز یک مقالهء دیگری راجع بشمّه‏ای از تتبّعات و تدقیقات مهمّ علمای دیگر در همان باب و آنچه خود توانستیم تحقیق کنیم محض تکمیل فایده‏ و جامعیّت این فصل بر آن علاوه کنیم لکن چون مقالهء مزبور قدری‏ مطوّل است گنجایش این شماره بواسطهء مطالب دیگر کمتر است لهذا چنان بنظر رسید که در این شماره مختصری راجع بیک شاعر قدیم دیگر ذکر نمائیم که اگرچه از مشاهیرش نتوان شمرد لکن بواسطهء مناسبتی که‏ بموضوع شاهنامه دارد و برای روشن کردن قسمتی از مطالب مقالهء شاهنامه که در شمارهء آینده درج خواهد شد شرح راجع باو از مقدّمات‏ مفیده تواند شد شرح مزبور را در زیر همین عنوان درج میکنیم:

شاعر مشار الیه ابو المؤیّد بلخی است که از قدمای شعرای فارسی‏ و معاصر سلاطین سامانی بوده و از شعرای آن سلسله محسوب میشود. پیش از شروع بذکر آنچه از حال یا آثار او معلوم است باید بگوئیم که‏ مناسبت او با شاهنامه آنست که بنا بروایت کتاب قابوس‏نامه تألیف عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن و شمگیر که در سنهء 475 تصنیف‏ شده ابو المؤیّد بلخی یک شاهنامه‏ای داشته چنانکه در آن کتاب عنصر المعالی در خطاب بپسرش گیلانشاه گوید«جدّت ملک شمس المعالی‏ قابوس بن و شمگیر که نبیرهء ارغش فرهادوند1است و ارغش فرهادوند ملک گیلان بوده بروزگار کیخسرو و ابو المؤیّد بلخی ذکر او در شاهنامه آورده......»2.در تاریخ طبرستان تألیف محمّد بن‏ حسن بن اسفندیار که در سنهء 613 نوشته شده نیز ذکر از یک شاهنامه‏ای‏ شده که باغلب احتمال اشاره بهمین شاهنامهء ابو المؤیّد بلخی شاعر است چنانکه در آن کتاب گوید«و چنانکه در شاهنامه‏ای منظوم د منثور فردوسی و مؤیّدی شرح داه شده منوچهر انتقام جدّ خود ایرج را گرفت پیش از آنکه فریدون از این دنیا رحلت کند3».از این جمله استنباط میشود که شاهنامهء مزبور نثر بوده و اگر در کنیهء یک‏ شاعر بلخی هم که شاهنامه داشته و در کتاب الآثار الباقیه تألیف ابو ریحان بیرونی ذکر آن شده بعبارت«و قد ذکر ابو علی محمّد بن‏ احمد البلخی الشّاعر فی الشّهنامه هذا الحدیث فی بدو الانسان علی غیر ما حکیناه»4نیز فرض سهو استنساخ بتوانیم بکنیم شاید بتوان گفت که آن‏ فقره نیز اشاره بهمین شاهنامهء ابو المؤیّد است که در نسخه‏هائی که مأخذ نسخهء چاپی الآثار الباقیه بوده بکنیّهء ابو علی ضبط بوده است.ولی این‏ احتمال را فعلا بواسطهء تحقیق دیگر باید کنار گذاشت و دو مأخذ سابق الذّکر کافی است برای آنکه میان اسم باو المؤیّد و شاهنامه‏ و بالتّبع میان او و فردوسی مناسبتی اثبات کرد.

یک مناسبت دیگر هم میان ابو المؤیّد و فردوسی هست و آن این‏ است که پیش از آنکه فردوسی قصّهء یوسف و زلیخا را بنظم بیاورد ابو (1)این اسم در کتب دیگر باملاهای دیگر آمده و گویا صحیح‏ترین آنها«آغش‏ و هادان»یا«آرغش و هادان»است.اوّلی املائی است که در مجمل التّواریخ‏[بنقل‏ دخویه و یوستی از آن‏]ضبط شده و دوّمی در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تألیف سیّد ظهیر الدّین مرعشی آمده.بقول مجمل التّواریخ آغش عموزادهء اشاورزان‏ پسر اشاکید است(و هادان و اشاکید برادر بوده‏اند).تاریخ طبری آغض بن بهذان‏ (یا بهداذان)ضبط میکند و گوید که مادر او زنی بود موسوم به شوماهان که کنیزک‏ سیاوخش(سیاوش)بود و اسم آغص زا جزو سردارانی میآورد که با کیخسرو بجنگ‏ افراسیاب میرفتند(شاید آغص معرّب آغچ باشد).در یک کتاب خطّی دیگر که در سنهء 543 تألیف شده اسم پدر را بهرزبان ضبط کرده.در روضة الصّفا و هفت اقلیم‏ امین احمد رازی ارغش نوشته شده و عجب آنکه ترجمهء ترکی قابوس‏نامه‏[که قطعه‏ای‏ از آنرا دارن چاپ کرده‏]در موقع ترجمهء عین عبارت مزبور در متن آغش و هادان‏ ثبت شده و از این معلوم میشود که در نسخهء فارسی«قابوس‏نامه»که مترجم در دست‏ داشته چنین بوده است.شاید مقصود از آرش نیز که در شاهنامهء فردوسی اسمش در جزو سرداران کیخسرو در جنگ با افراسیاب ذکر شده همین شخص بوده باشد و همین اسم‏[آرش‏]در جاهای دیگر بآن طبرستانی نیز داده شده که از رویان تا خراسان‏ در زمان منوچهر تیر انداخت.

(2)بنقل میرزا محمد خان قزوینی از قابوسنامه در مقدّمهء کتاب مرزبان‏نامه.

(3)نقل از ترجمهء تلخیصی ادوارد برون انگلیسی ص.18.

(4)الآثار الباقیه ص.99.